



بازهم از یک جرقه حریق برخاست



جامعه ایران همچون انباری بزرگ و متراکم از باروت است که هر جرقه کوچک، آن را به انفجاری مهیب تبدیل کند. تلاش ارتجاع برای خاموش کردن شعله‌های حریق این انفجارات در طول چند سال اخیر، ناکام مانده و پی‌درپی شعله‌های آتش خشم توده‌ای زبانه کشیده است. تضادهای نهفته در این جامعه به آن درجه‌ای از ستیز رسیده‌اند که دیگر راهی برای تخفیف آن‌ها در چهارچوب نظم مستقر وجود ندارد. تظاهرات

در صفحه ۳

از ندا تا ژینا (مهسا)



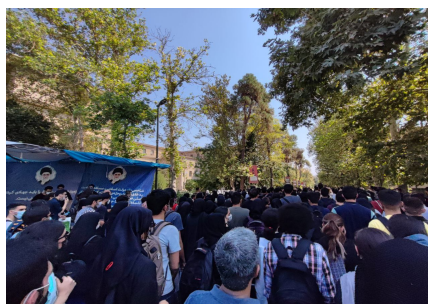
یکی از ویژگی‌های بارز و تاکنونی قیام اخیر توده‌های جان به لب رسیده، نقش زنان و دختران جوان شجاع و بی‌باک در اعتراضات خیابانیست به‌گونه‌ای که مردم جهان را به تحسین واداشته است. در خیابان‌های این روزهای ایران، خیابان‌های غرق در خون و فریاد، خیابان‌های قهرمانی‌های بی‌مانند، همه جا شاهد حضور پُر تعداد زنان و دختران جوان و نوجوان و گاه حتا بیشتر از مردان هستیم. از میدان‌داری تا ایستادگی در برابر نیروهای سرکوب رژیم، از شعارهای‌شان، تا روسری از سر برداشتن در برابر گزمه‌ها و بالاخره آتش زدن روسری به‌عنوان نماد تبعیض و ستم علیه زنان. در نگاهشان ترس نمی‌بینی، ترس از آن که "گشت ارشاد"ی در برابرشان بایستد و آن‌ها را به خاطر چند تار مو با ضرب و شتم سوار "ون" پلیس کند. برعکس این‌بار بارها "ون"های پلیس را دیدیم که هراسان از برابر دختران و زنانی که روسری‌های‌شان را به آتش کشیده بودند عبور می‌کردند. از برابر آن‌ها که "زن، زندگی، آزادی" را فریاد می‌زدند، از برابر آن‌ها که "نان کار آزادی پوشش اختیاری" را فریاد می‌زدند، از برابر آن‌ها که "اتحاد، مبارزه، پیروزی" را فریاد می‌زدند، از برابر آن‌ها که "تابود باد جمهوری اسلامی" را فریاد می‌زدند.

این زنان و دختران مبارز در تمام وجودشان آتش زبانه می‌کشند، پا پس نمی‌کشند، می‌خواهند بمانند، فریاد بزنند، پای بکوبند و دست زنان و رقصان در حالی که "حجاب" این مظهر ستم و تبعیض جنسیتی را به شعله‌های آتش می‌سپارند، "آزادی"

در صفحه ۲

درخشش دوباره دانشگاه

بعد از یک دوره تعطیلی و خاموشی دانشگاه به خاطر همه‌گیری کرونا، امسال اما دانشجویان و دانشگاه‌ها در همان آغاز بازگشایی خوش درخشیدند. قتل فجیع مهسا امینی، خاکسپاری وی در سقز و تظاهرات پرشور مردم سقز و سنندج در اعتراض به قتل حکومتی و سیاست‌های سرکوب گرانه و زن ستیزانه ی دولت به‌ویژه در زمینه تحمل حجاب اجباری، فضای سیاسی تمام کشور را تسخیر کرد. قتل



در صفحه ۵

پیش به سوی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سراسری

۹

بگذار بر خیزند مردم بی لبخند

۷

رئیس، نماینده حکومت دارگستر جمهوری اسلام در سازمان ملل!

۶

اعتراض‌کنندگان تبریز به یک کلانتری حمله کردند و یک کیوسک و ماشین آب‌پاش پلیس را به آتش کشیدند

۷

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۸

تحولاتی انقلابی و زیروروکننده در راه است!

گزارش‌هایی از آکسیون‌های اعتراضی در کشورهای :

۱۰

دانمارک-کپنهاک

۱۰

سوئد- استکهلم

۱۰

آلمان- هامبورگ

۱۰

کانادا- ونکوور

۱۱

کانادا- تورنتو

۱۱

هلند- امستردام

شکست دستگاه سرکوب
در پشت دیوار ایستادگی و
مقاومت مردم
۱۴

از ندا تا ژینا (مهسا)

را تنفس کنند، آن را در آغوش بگیرند و با آن به پرواز درآیند. آن‌ها کیانند؟! این زنان و دختران جوان و نوجوان کیانند که این چنین قهرمانانه برای در آغوش گرفتن "آزادی" در این روزهای آتش و خون، بارها همچون خانه کیا، هاجر عباسی، مینو مجیدی، حدیث نجفی، مهسا مگویی و دیگر ژیناهای خروشنده در بیداد حاکم، سنگرفش خیابان‌ها را با خون خود رنگین ساختند، اما هر بار باز برخاستند؟! آن‌ها کیانند که هر بار پس از بر خاک افتادن و در خون غلظیدن، خشمگین‌تر، مصمم‌تر و پرشمارتر برمی‌خیزند و البته برای دشمنان‌شان خوفناک‌تر؟! آن‌ها زنان، دختران جوان و نوجوانی هستند که ظلم حاکم را، ظلم سالیان را با تمام وجود خود حس کرده و امروز روسری‌ها را به عنوان نماد اسارت زن در حکومت اسلامی به شعله‌های آتش می‌سپارند. آن‌ها کار را به جایی رساندند که فرمانده حقیر نیروی انتظامی گیلان مجبور به اعتراف شد و گفت: "چند شب است در یک قدمی سقوط هستیم". خون سرخ ژینای ما، دختر جوان سقزی جوشید، اسم رمز شد، نام او بر زبان میلیون‌ها انسان جاری گشت و آن میلیون‌ها انسان به دادخواهی "ژینا" برخاستند. آن‌ها خشم فرو خورده از سال‌ها ستم را که در سینه‌های خود انبار کرده بودند، با "ژینا" به فریادی طوفانی تبدیل کردند، از گلوها، با مشت‌های گرم‌کرده، و با آتشی که برپا کرده بودند، "ما همه مهسا هستیم، بجنگ تا بجنگیم".

این اولین بار نیست که زنان و دختران جوان و نوجوان این‌گونه بی‌محابا خیابان‌های شهرها را به تسخیر خود درآوردند. اگرچه در طول تاریخ این کشور، زن‌ها همواره در میدان مبارزه حضور داشتند، اما از زمان حاکمیت جمهوری اسلامی این حضور مدام پُررنگ‌تر شد. از راهپیمایی ۸ مارس کمتر از یک ماه بعد از قیام شکوهمند ۲۲ بهمن تا زندان‌های دهه‌ی ۶۰. چه بسیار زنان و دختران و حتی دختران نوجوانی که در طول این سال‌ها شکنجه‌گاه‌های حکومت اسلامی را تحقیر کردند، بر سر پیمان خود، بر سر عقاید خود قهرمانانه ایستادند و سر بدار شدند. آن‌ها که سخن نگفتند و سرفراز دندان خشم بر جگر خسته بستند و رفتند.

نازلی سخن نگفت

نازلی ستاره بود

یک دم درین

ظلام درخشید و جست و رفت

.....

نازلی سخن نگفت

نازلی بنفشه بود

گل داد و

مژده داد: زمستان شکست

و رفت....

از سال ۸۸ و با آغاز دور جدیدی از اعتراضات میلیونی علیه حکومت اسلامی، زنان خیابان‌ها را برای اعتراض انتخاب کردند و ندا آقاسلطان به نماد اعتراض زنان و خشونت حکومت اسلامی علیه آن‌ها تبدیل شد. اعتراضات سال ۸۸ یک

نتیجه دیگر برای جنبش زنان داشت. اگر تا پیش از آن جریان موسوم به اصلاح‌طلبان نقش و حضوری موثر در این جنبش داشت، نامیدی از جریان اصلاحات در جریان این اعتراضات با دعوت به راهپیمایی "سکوت" در حالی که گزرمه‌های رژیم معترضان را به وحشیانه‌ترین شکلی می‌کشند، این جنبش را از زیر سایه‌ی "اصلاح‌طلبان" بیرون آورد. این واقعیت خود را بویژه در اعتراضات سراسری دی‌ماه ۹۶ با شعارهایی هم چون "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"، "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای" خود را نشان داد.

همچنین در اعتراضات سراسری دی‌ماه سال ۹۶ زنان نقش بارزتری در اعتراضات ایفا کردند، نقش و حضوری پُررنگ که تا پیش از آن دیده نشده بود. شکل‌گیری پدیده‌ای به نام "دختران انقلاب" که روسری‌ها را به نشانه‌ی اعتراض از سر برداشتند و پس از سال‌ها "حجاب اجباری" را به چالشی جدی کشیدند، بعد از همین اعتراضات سراسری دی‌ماه ۹۶ بود.

در جریان قیام آبان ۹۸ حضور زنان حتا بسیار چشمگیرتر از سال ۸۸ و دی‌ماه ۹۶ بود، به‌گونه‌ای که حکومت اسلامی را وادار به اعتراف کرد. حکومتی دینی که در تفکر ارتجاعی‌اش زن را رعیت و مرد را ارباب می‌پنداشت، از نقش و حتا میدان‌داری زنان در اعتراضات متعجب شده بود. در مغز کوچک این مرتجعان نمی‌گنجید که زنان و دختران این‌گونه بی‌محابا در برابر گزرمه‌های وحشی و مسلح‌اش مقاومت کنند.

روزنامه حکومتی "صبح‌نو" ۲۹ آبان ۹۸ در این‌باره نوشت: "میدان‌داری و میدان‌داری ویژه زنان در اغتشاشات اخیر، چشمگیر به نظر می‌رسد. در نقاط متعدد به‌ویژه حومه تهران، زنان ظاهراً ۳۰ تا ۳۵ سال، نقش ویژه‌ای در لیدری اغتشاشات به عهده دارند... یکی از شورش‌ها فیلم می‌گیرد، دیگری جلوی خودروها را می‌گیرد و دیگری با تحریک مردم، آن‌ها را به پیوستن به صف اغتشاش‌ها مجاب می‌کند".

در سال‌های اخیر زنان همچنین در اعتراضات گوناگون خیابانی و جنبش‌های اجتماعی نقش و حضوری بیش از گذشته داشتند. در جنبش معلمان و بازنشستگان، جنبش دانشجویی، اعتراضات پرستاران و حتا در جنبش کارگری این حقیقت خود را به خوبی نشان می‌دهد. همین موضوع باعث شد که گاه‌ها در برخی از اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی خواست‌ها و مطالبات ویژه زنان به مطالبات این جنبش‌ها راه یابد. هم اکنون زنان بسیاری به دلیل حضورشان در این اعتراضات و جنبش‌ها در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر می‌برند.

همچنین در میان دستگیرشدگان روزهای اخیر شاهد دستگیری تعداد زیادی از زنان و دختران بویژه دختران دانشجو هستیم. تشکیل و سازماندهی بخش ویژه‌ای در یگان ویژه برای سرکوب زنان نیز نتیجه‌ی همین نقش روبه‌رشد زنان و دختران در مبارزات توده‌های تحت ستم علیه نظم حاکم سرمایه و حکومت اسلامی است. در روزهای گذشته "سرهنگ حیدری" فرمانده یگان زنان "یگان‌های ویژه" نیروی انتظامی در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی مهر گفت: "برای نخستین بار یگان زنان یگان‌های ویژه برای

کنترل ناآرامی‌ها وارد میدان شدند و این ماموریت را می‌توان به عنوان اولین ماموریت رسمی این خانم‌ها دانست... در بین جمعیت بر هم زنده نظم و امنیت برای نخستین بار شاهد حضور زنان بودیم، برخی از این خانم‌ها به عنوان لیدر بودند که علاوه بر تبلیغات شعارهای هنجارشکن می‌دادند". او همچنین از دستگیری ۸ "لیدر زنان" توسط این یگان ویژه در روزهای گذشته خبر داد.

واقعیت این است که روایت قیام این روزها بدون روایت نقش زنان و دختران جوان و نوجوان قیام‌کننده بی‌معنات، آن‌ها که نقشی بی‌همتا در تاریخ مبارزات مردم ایران علیه حکومت اسلامی در آخرین روزهای شهریور ۱۴۰۱ ایفا کردند. قیامی جدید که از کردستان و در پی قتل "ژینا" مهسا امینی، با شعار "زن، زندگی، آزادی" آغاز شد و به سرعت سرتاسر کشور را درنوردید. توده‌های قیام‌کننده با تصاویری از "ژینا" در دست، به خیابان‌ها سرازیر شدند، بنرها و تصاویر خامنه‌ای و دیگر نمادهای حکومت جعل و خرافات دینی و حاکمیت سرمایه هم‌چون بنرها و مجسمه‌های قاسم سلیمانی، مساجد، مراکز بسیج، دفاتر ائمه جمعه، کلانتری‌ها، بانک‌ها و غیره را به آتش کشیدند. دانشجویان دانشگاه‌ها را به سنگر نبرد علیه تبعیض و ستم به زنان تبدیل کرده و فریاد برآوردند: "نه روسری، نه توسری، آزادی و برابری". نه فقط خون "ژینا" به قیام منجر شد، بلکه "ژینا"های سرزمین به دادخواهی او و میلیون‌ها زن تحت‌ستم، خیابان‌ها را به تسخیر درآوردند و حضوری بی‌مانند در تاریخ مبارزات زنان ایران رقم زدند.

آن‌ها به‌خوبی این جمله تاریخی "فرانسوا ماری شارل فوریه" سوسیالیست تخیلی فرانسوی را معنا کردند که "میزان آزادی زن معیار آزادی جامعه است". یکی از نکات مهم قیام اخیر که باید بر آن تاکید کرد نشانه‌های این آگاهی رو به رشد در میان توده‌های تحت ستم است (از جمله زنان که در این قیام نقشی بی‌همتا یافتند) که راه تحقق برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی در سرنگونی حکومت‌های ستمگر و نظم طبقاتی حاکم است. شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" که به کرات در اعتراضات خیابانی شنیده شد، نشان‌گر این آگاهی رو به رشد درون جامعه، بویژه در سطح قابل ملاحظه‌ای از زنان بی‌پاک حاضر در قیام است.

در مبارزات سال‌های اخیر توده‌های تحت ستم جامعه، نمی‌توان اعتراض و یا جنبشی را یافت که از حضور زنان، یعنی نیمی از جمعیت کشور، خالی بوده باشد و البته این موضوعی است که نباید باعث تعجب گردد. سال‌ها بی‌حقوقی، ظلم و ستمگری جنسیتی حاکمیت سرمایه و دولت دینی که ستم مضاعفی را بر بخش بزرگی از زنان جامعه اعمال کرد، در رشد آگاهی و در نتیجه به خیابان کشاندن آن‌ها بسیار موثر بوده است. و امروز "ژینا" به نماد قیام تبدیل شده است. "ژینا" همان زن پیروز است، همان زن زندگی‌بخش، همان زنی که امروز برای سرنگونی جمهوری اسلامی به پا خاسته و شعارش "کار، نان، آزادی، پوشش اختیاری" است.

باز هم از یک جرقه حریق برخاست



گسترده‌تر نیروی سرکوب آسیب‌پذیر می‌سازد. نخستین ضعف این جنبش به‌استثنای شهرهای کردستان در این است که در مناطق معینی از شهرها و استان‌های کشور شکل‌گرفته و هنوز نتوانسته به مناطق زحمتکش نشین بسط یابد و توده‌های زحمتکش را در مقیاس گسترده وارد این جنبش کند. این ضعف، این امکان را به رژیم داده است که نیروهای سرکوب خود را در نقاط معین و محدودی برای سرکوب متمرکز سازد. به‌رغم سازمان‌یافتگی نسبی این جنبش در محل، اما از سازمان‌دهی، هماهنگی لازم و رهبری سراسری همانند جنبش‌های پیشین محروم است. مهم‌ترین ضعف این جنبش همانند تمام جنبش‌های توده‌ای سال‌های اخیر در این است که از پشتوانه اشکال عالی‌تر، توده‌ای‌تر و مؤثرتر مبارزه نظیر اعتصابات سیاسی بی‌پهره مانده است. آنچه تاکنون منجر به نتیجه نرسیدن مبارزات توده‌های مردم ایران در این چند سال شده است، همین ضعف است. پوشیده نیست که تظاهرات و نبردهای خیابانی هر آنچه هم گسترده و توده‌ای باشند به تنهایی برای مقابله با رژیم فوق ارتجاعی و بی‌رحم، با یک نیروی نظامی صدها هزار نفره و پیشرفته‌ترین سلاح‌های کشتار که از کاربرد آن‌ها علیه مردم ابایی ندارد، کافی نیست. این رژیم را باید با یک‌رشته مبارزات توده‌ای که میلیون‌ها تن را هم‌زمان به عرصه مبارزه می‌کشاند، از نظر سیاسی، نظامی و مالی کاملاً خلع سلاح و فلج کرد. چراکه رژیم هر آنچه هم نیروی نظامی گسترده‌ای داشته باشد، نمی‌تواند این نیرو را در کشوری به وسعت سراسر ایران علیه میلیون‌ها تن از مردم ایران به کارگیرد. این وظیفه از عهده اعتصاب سیاسی سراسری ساخته است. وقتی که این اعتصاب شکل‌گرفته باشد، آن‌وقت تظاهرات، درگیری‌ها و سنگ‌رندی‌های خیابانی، دیگر محدود به مناطق معینی از شهرها و گروه‌های هزاران نفره نخواهد شد، بلکه میلیونی خواهد بود. آنگاه است که در نیروی سرکوب هم شکاف رخ می‌دهد. سربازان به مردم می‌پیوندند. نیروهای مسلح سرکوب ارتجاع روحیه خود را از دست می‌دهند و شرایط برای قیام مسلحانه توده‌ای و سرنگونی رژیم فراهم خواهد شد. برای غلبه بر این بزرگ‌ترین ضعف جنبش باید تمام تلاش را به کار گرفت.

پوشیده نیست که در جامعه ایران هیچ طبقه و

ادامه یافت. رژیم تنها با گسیل هزاران مزدور نظامی و کشتار مردم توانست موقتاً آن را مهار کند. ادامه روند مبارزات، گسترش و اعتلای اعتصابات کارگران به‌ویژه اعتصاب رانندگان شرکت واحد، نفت، گاز و پتروشیمی، تجمع‌ها و تظاهرات بزرگ معلمان و بازنشستگان بود. رژیم با به بندکشیدن صدها معلم و ده‌ها فعال کارگری و سناریوسازی‌های تلویزیونی بر این پندار خام بود که اوضاع را تحت کنترل درآورده است. اما این یک خیال باطل بود. در یک موقعیت انقلابی، از هر اتفاق به ظاهر جزئی نیز، می‌تواند توفان سیاسی بزرگی برپا شود. قتل مهسا این بار تبدیل به جرقه‌ای شد که موج تظاهرات و نبردهای خیابانی اخیر را در پی داشت. کم نبوده و نیست جنایاتی از نمونه قتل مهسا توسط جمهوری اسلامی، اما شرایط سیاسی جامعه ایران، بحران عمیق سیاسی که تمام کشور را فر گرفته است، نفرت بیکران مردم ایران از نظم حاکم و آمادگی برای سرنگونی رژیم حاکم است که توانست این قتل را به محرکی برای انفجار خشم انقلابی توده‌ها و روی‌آوری صدها هزار تن از مردم ایران به نبرد در خیابان‌ها در بیش از ۸۰ شهر کشور تبدیل کند.

این جنبش، پس از قیام آبان ۹۸ یکی از مهم‌ترین جنبش‌های توده‌های مردم ایران است. این جنبش، چندین ویژگی خود را تاکنون نشان داده است. گسترده‌گی و سراسری بودن این جنبش یکی از ویژگی‌های برجسته آن است. گرچه در تمام جنبش‌های سال‌های اخیر، زنان نقش بسیار برجسته‌ای داشته‌اند، اما حضور بسیار گسترده زنان در جنبش کنونی، آن را از تمام جنبش‌های پیشین متمایز می‌سازد. این جنبش، سازمان‌یافته‌تر از تمام جنبش‌های توده‌ای سال‌های اخیر است. به آن درجه از بلوغ رسیده است که در سراسر کشور شعارهای واحدی سر داده است. مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر جمهوری اسلامی، شعارهای عمومی جنبش در چند روز اخیر بوده است. دانشجویان به‌عنوان بخش آگامتر این جنبش، برای خنثی کردن تلاش‌های ارتجاع داخلی و بین‌المللی و بلندگوهای تبلیغاتی آن‌ها برای بدیل‌سازی، شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" سر داده‌اند. خصلت تعرضی این جنبش در نبردهای خیابانی با شجاعت و از خودگذشتگی جنگجویان آن‌چنان برجسته است که در موارد متعدد نیروهای سرکوب را در خیابان‌ها و ادار به عقب‌نشینی و فرار کرده است. در این جنبش، تاکتیک‌های پیچیده‌تری برای مقابله با نیروهای سرکوب و خنثی کردن تاکتیک‌های آن‌ها به کار گرفته شده است. نکته مهم دیگر این‌که به‌رغم محدودیت و قطع شبکه‌های اجتماعی، به‌خوبی از این امکان برای سازمان‌دهی و اطلاع‌رسانی بهره‌برداری شده و انعکاس بین‌المللی برجسته‌تری از تمام جنبش‌های قبلی پدیدآورده است.

با تمام این نکات برجسته و اهمیت این مبارزات در تداوم و اعتلای جنبش، اما جنبش کنونی نیز دارای نقاط ضعفی است که همچون جنبش‌های پیشین آن را در برابر تعرض‌های

و نبردهای خیابانی که در چند روز اخیر کشور را فراگرفته است، اتفاقی منفرد و خلق‌الساعه نیست. ادامه همان روند و رویدادهای سیاسی است که از دی‌ماه سال ۹۶ آغاز گردید و به‌رغم تمام تلاش ارتجاع حاکم، تا تعیین تکلیف این نظم ستمگر، پایانی بر آن نخواهد بود.

بحران سیاسی که از دی‌ماه سال ۹۶ با شورش و تظاهرات تهیدستان و بیکاران چندین شهر، چهره خود را برملا کرد، حاکی از این واقعیت بود که این بحران، متمایز از تمام بحران‌های گذشته است. این بحرانی در میان بالائی‌ها نبود، این بحرانی قانونی حتی از نمونه بحران سال ۸۸ با شعار "رای من کو" نبود. این‌یک بحران انقلابی بود که معمولاً پس از یک دوران انباشت آرام تضادها و ناراضی‌تی، دورانی که توده‌های وسیع مردم سر به‌زیرند و به‌دوراز سیاست، یعنی دوران رکود و آرامش، فرامی‌رسد. توده‌ها با امواج مبارزه تعرضی وارد صحنه سیاسی برای سرنگونی طبقه حاکم و دگرگونی نظم موجود شدند. دوران انقلابی با این بحران سیاسی فرارسید. تعمیق این بحران و ادامه مبارزات توده‌ای در نیمه اول سال ۹۷ و مبارزه بی‌سابقه کارگران در نیمه دوم همان سال که برای نخستین بار کارگران هفت‌تپه با شعار نان، کار، آزادی-اداره شورایی بدیل کارگری را در برابر طبقه حاکم قرار دادند، در قیام آبان ماه سال ۹۸ به اوج خود رسید. با این قیام آشکار گردید که جامعه ایران وارد یک موقعیت انقلابی شده است. توده‌های مردم در جریان این قیام نشان دادند که نه‌فقط نمی‌خواهند، بلکه نمی‌توانند وضع موجود را تحمل کنند و برای تغییر این وضع، آماده‌اند جان خود را فدا کنند. در همان حال طبقه حاکم به‌رغم سرکوب و کشتارهای وحشیانه آشکار ساخت که هیچ راهی برای مهار این بحران ندارد. هژمنی سیاسی و ایدئولوژیک خود را از دست داده و با تمام وحشی‌گری و سرکوبش نمی‌تواند به شیوه چند دهه گذشته بر مردم حکومت کند. به‌رغم کشتار متجاوز از ۱۵۰۰ تن از مردم ایران و به بند کشیدن هزاران تن از مبارزان، اوضاع آرام نگرفت و تظاهرات تا اواخر بهمن‌ماه ادامه یافت. در این میان یک عامل خارجی، بیماری کرونا باعث گسستی یک‌ساله در امواج گسترده جنبش توده‌ای گردید. اما بار دیگر موج نوینی از جنبش‌های توده‌ای بزرگ از سر گرفته شد. در مرداد سال ۱۴۰۰ مردم خوزستان، چندین روز با رژیم جنگیدند و مردم تعدادی از شهرهای دیگر به حمایت از آن‌ها برخاستند. موج اعتصابات، جمعاعات و تظاهرات کارگران، معلمان و بازنشستگان ادامه این جنبش بزرگ اعتراضی بود. رژیم حاکم علاوه بر سرکوب‌های گسترده، تلاش نمود برای غلبه بر شکاف‌های درونی، یک قدرت متمرکز و یکدست را مستقر سازد. اما این تلاش‌ها نیز برای مهار بحران کارساز نشد. در اردیبهشت و خردادماه سال جاری ده‌ها هزار تن از مردم ایران به پا خاستند و موج جنبش توده‌ای تمام استان‌های غربی کشور را فراگرفت و به تعداد دیگری از شهرها تا اصفهان و خراسان بسط یافت. تظاهرات و درگیری‌های خیابانی دو هفته

باز هم از یک جرقه حریق برخاست

قشری جز طبقه کارگر نه رسالت و نه توان برپائی یک چنین اعتصابی را دارد. اما این که چرا طبقه کارگر بهرغم قدرت و رسالتش و بهرغم وجود موقعیت انقلابی و جنبش‌های توده‌ای چند سال اخیر، تاکنون از برپائی این اعتصاب بازمانده، هیچ علتی جز ضعف تشکل و آگاهی این طبقه ندارد. طبقه کارگر ایران بهرغم داشتن تشکل‌های مخفی و نیمه مخفی در واحدهای مجزا، به علت دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران از تشکل‌های سیاسی و اقتصادی توده‌ای محروم است. بنابراین نتوانسته حتی در بدترین شرایط معیشتی که در آن به سر می‌برد، از طریق فراخوان تشکل‌های مورد اعتماد خود به یک اعتصاب اقتصادی عمومی روی آورد. مشکل تمام جنبش توده‌های مردم ایران که چندین سال در یک دایره بسته قرار گرفته و علاوه بر آن از فقدان رهبری رنج می‌برد، در همین معضل است. تلاش برای حل این معضل در اوضاع سیاسی حساس کنونی تماماً بر دوش فعالان عملی و پیشروان جنبش کارگری از جمله سازمان‌های سیاسی است که از اهداف و منافع طبقه کارگر دفاع می‌کنند. اما روشن است و تجربه چندین سال اخیر بهرغم تلاش‌های انجام گرفته، نشان داده است که نمی‌توان معجزه کرد و این معضل را به‌سادگی و در کوتاه‌مدت حل کرد. پوشیده نیست، هنگامی که طبقه کارگر از یک تشکل سیاسی مورد اعتماد عموم کارگران محروم است، اعتصاب عمومی سیاسی در یک روز و با یک فراخوان برپا نمی‌شود. اما می‌توان و باید راه‌های فوری‌تر و عملی‌تر دیگری را به‌ویژه در شرایط سیاسی کنونی که هرروز می‌تواند یک جنبش سیاسی گسترده شکل بگیرد، در دستور کار قرارداد. آنچه در شرایط امروز ایران عملی است، کارگران کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی که از تجربه، تشکل و آگاهی بهتری برخوردارند و ما نمونه آن را در کارگران نیشکر هفت‌تپه، فولاد اهواز، هیکو، آذر آب، یا کارگران مؤسسات خدماتی از نمونه شرکت واحد اتوبوسرانی، برق و غیره دیده‌ایم، ابتکار عمل را در دست بگیرند و در شرایطی که تظاهرات و نبردهای خیابانی کشور را فراگرفته است، مشترکاً به حمایت از این مبارزات برخیزند، اعلام اعتصاب کنند و به نام کمیته هماهنگی اعتصاب، کارگران دیگر کارخانه‌ها و مؤسسات را دعوت به برپائی اعتصاب نمایند. این اقدام به‌عنوان یکی از راحل‌های فوری ممکن می‌تواند معضل بزرگ جنبش ما را حل کند و به یک اعتصاب سراسری بیانجامد و در همان حال وسیله‌ای شود برای حل معضل رهبری جنبش و تأمین هژمونی و رهبری طبقه کارگر در انقلاب. بدون برپائی اعتصاب سراسری که در واقعیت، تدارک سیاسی بزرگ برای برپائی یک قیام پیروزمند نیز محسوب می‌گردد، محال است که ما یک انقلاب پیروزمند داشته باشیم. هر چه این اعتصاب به تأخیر افتد، نه‌فقط جنبش‌های توده‌ای با عدم موفقیت روبه‌رو می‌شوند، نه‌فقط سرکوب و وحشی‌گری حکومت شدیدتر و اوضاع اسفناک مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر خواهد شد، بلکه خطراتی جدی‌تر جنبش را تهدید خواهد کرد که در ادامه به آن اشاره

خواهد شد. اما پیشرفت‌های کنونی جنبش و نبردهای خیابانی اخیر نشان می‌دهد که این آمادگی بیش‌ازپیش برای روی‌آوری به اعتصاب سیاسی سراسری و قیام مسلحانه در میان توده‌های کارگر و زحمتکش، فراهم می‌شود. نیازی به تکرار نیست که برای پیروزی یک قیام و انقلاب، تدارک سیاسی و مهم‌ترین آن، اعتصاب سیاسی و گردآوری میلیون‌ها مبارز سیاسی به تنهائی کافی نیست. هم‌زمان با این اعتصاب، باید برای یک قیام نظامی دید. جنبش اخیر به‌وضوح با ابتکار عمل خود مبارزان در نبردهای خیابانی، ضرورت آن را نشان داده است. آماده‌ترین و آگاه‌ترین نیروهای این جنبش به‌ویژه جوانانی که هم‌اکنون رهبری نبردهای خیابانی را بر عهده‌دارند، باید در واحدهای رزمی، جوخه‌های رزمی، متشکل شوند. فنون نظامی و جنگ چریکی خیابانی را فراگیرند، مسلح شوند و نیروی هرچه بیشتری را مسلح کنند. این جوخه‌های رزمی که آگاه‌ترین نیروی آماده برای رهبری قیامند، در شرایطی که اعتصاب و تظاهرات فراگیر شده است، عهده‌دار حفاظت از تجمعات و تظاهرات مردم، تلاش برای رهائی دستگیرشدگان از طریق برپائی تجمعات سیاسی در برابر زندان‌ها و در شرایط خاص که مستلزم محاسبه سیاسی و نظامی دقیق است، حتی اقدامات نظامی برای رهائی مبارزان اسیر شده در چنگال دژخیمان، تهدید و مجازات نیروهای سرکوب رژیم و مجازات انقلابی هرمرجعی که در جنایت علیه مردم ایران دست دارد، خواهند بود. انجام برخی از این وظیفه هم‌اکنون توسط خود توده‌های مردم از طریق تهدید و ترور جنایتکاران آغاز شده است، اما باید به آن شکل سازمان‌یافته داد. مصادره سلاح نیروها و مراکز نظامی، مصادره‌های مالی از بانک‌ها و دیگر مراکز مالی نیز به‌ویژه در شرایطی که اعتصاب سرتاسری برپا شده و نیاز به منابع مالی کلان است، از جمله وظایف دیگر جوخه‌های رزمی است.

اما نکته بسیار مهمی که از هم‌اکنون کارگران و زحمتکشان و تمام مبارزان باید مدنظر قرار دهند، حفظ هوشیاری سیاسی، مقابله با هرگونه خوش‌خیالی در مورد پیروزی سریع و سراسر است. انقلاب و خطراتی است که از جانب طبقه حاکم، جنبش انقلابی را تهدید می‌کند.

در این نکته کمترین تردیدی وجود ندارد که جمهوری اسلامی دیگر امکان بقا در ایران ندارد و سرنگون خواهد شد. اما این بدان‌معنا نیست که مبارزه و انقلاب یک جاده یک‌طرفه است و به‌سادگی پیروزی فرامی‌رسد. در مقابل مردم و جنبش انقلابی آن‌ها، ضدانقلاب حاکم با تمام نیروی سرکوبش قرار دارد که تمام تلاش خود را برای شکست جنبش به کار می‌گیرد. نخست این‌که جمهوری اسلامی تا روزی که امکان مقاومت داشته باشد، در برابر مردم ایران و جنبش انقلابی خواهد ایستاد. بنابراین باید هرگونه خیال‌بافی و توهم پراکنی در مورد تسلیم و سرنگونی فوری رژیم را کنار نهاد و برای ادامه و تشدید مبارزه تا هر زمان که رژیم بخواد به مقاومت ادامه دهد، آمادگی داشت.

سپس باید در نظر داشت که هرچه جنبش پیشرفت می‌کند، خطرات جدی‌تری از جانب طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران و متحدان جهانی آن، این جنبش را تهدید می‌کند. همان‌گونه که سازمان ما مکرر تأکید کرده است، جمهوری اسلامی شکلی از حاکمیت طبقه سرمایه‌دار است. اما تنها شکل آن نیست و جمهوری اسلامی خط قرمزی برای این طبقه محسوب نمی‌شود. از این‌رو طبقه حاکم بیکار ننشسته و در شرایطی که دیگر هیچ چشم‌اندازی جز سرنگونی جمهوری به دست توده‌های مردم باقی نمانده و خطر انقلاب تمام موجودیتش را تهدید می‌کند، تلاش خواهد کرد شکل دیگری از حاکمیت سیاسی خود را جایگزین جمهوری اسلامی کند. همان‌گونه که جمهوری اسلامی را جایگزین رژیم سلطنتی کرد و نظم طبقاتی سرمایه‌داری را حفظ کرد. بنابراین، طبقه حاکم بر ایران و متحدان بین‌المللی آن از هم‌اکنون در پی بدیل‌هایی برای جمهوری اسلامی نیز هستند تا بتوانند یکبار دیگر به شکلی دیگر همان ماجرای سال ۵۷ را تکرار کنند و انقلاب را به شکست بکشانند. نمی‌توان از هم‌اکنون پیش‌بینی کرد که آن‌ها چه راه‌های پیچیده‌ای را برای پیشبرد این هدف ضدانقلابی خود در پیش می‌گیرند. اما اگر به همین موضوع‌گیری‌ها و اظهارنظرهای چند روز اخیر از سوی برخی گروه‌های سیاسی و افراد معینی در برخی مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی دقت شود، آن‌ها در تلاش‌اند ارتش را که یک نیروی سرکوبگر علیه مردم ایران بوده و هست، مدافع مردم جا بزنند. از ارتش می‌خواهند که به حمایت از مردم برخیزد، جمهوری اسلامی را سرنگون کند و قدرت سیاسی را در دست بگیرد. پشت این تلاش هم گروه‌های سیاسی رنگارنگ بورژوازی از نمونه سلطنت‌طلب‌ها، گروه‌های "اصلاح‌طلب" رانده‌شده به خارج از کشور، گروه‌های مختلف "اصلاح‌طلب‌ها" در داخل، بخش‌هایی از دستگاه دینی وابسته به این جریان، برخی چهره‌های سرشناس هنری و ورزشی که پس از سال‌ها همکاری با جمهوری اسلامی، امروز که اوضاع را پس دیده و در پی نجات خود و حفظ منافعشان هستند، قرار دارند که همه این گروه‌ها به‌عنوان نمایندگان و سخنگویان طبقه سرمایه‌دار، راه نجات نظام موجود را در یک دیکتاتوری نظامی، به بهانه عوام‌فریبانه جانب‌داری ارتش از مردم می‌دانند. آن‌ها به‌عنوان دشمنان انقلاب، در تلاش‌اند این بار دیکتاتوری نظامی را به مردم ایران تحمیل کنند. این فقط یکی از تلاش‌های ضدانقلابی ارتجاع طبقاتی است. بنابراین عموم توده‌های انقلابی مردم باید هوشیار باشند و اجازه ندهند بار دیگر ثمره مبارزات، جان‌فشانی و انقلابشان توسط ضدانقلاب به تاراج رود. ادامه مبارزه هوشیارانه و آگاهانه تا پیروزی قطعی و پیروزی قطعی یعنی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با تمام دستگاه‌های نظامی، بوروکراتیک، مذهبی و انتقال تمام قدرت به توده‌های متشکل شده در شوراها، این یگانه مسیری است که انقلاب را به پیروزی می‌رساند و توده‌های مردم ایران را بر سرنوشت خویش حاکم خواهد کرد.

درخشش دوباره دانشگاه

مهسا توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بر زمینه شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود، خیلی زود از چارچوب خانواده مهسا و شهر سقز و استان کردستان فراتر رفت و کل جامعه را تکان داد. پیام این اقدام اعتراضی و ضد حکومتی و آزادی‌خواهانه قبل از هر جا، در دانشگاه تهران پژواک یافت و از آنجا به سرعت به سایر دانشگاه‌ها و تمام شهرهای کشور از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور تسری یافت. دانشجویان دانشگاه تهران در فردای اعتراضات گسترده مردم زحمتکش سقز و سنج تجمعات اعتراضی گسترده‌ای را در محکومیت این جنایت و در حمایت از مردم کردستان آغاز کردند. اعتراضات پرشور دانشجویان دانشگاه تهران با خواست‌ها و شعارهای یکسره سیاسی، که از روز ۲۷ شهریور آغاز شد، بلافاصله به سایر دانشگاه‌ها در تهران و دیگر شهرها سرایت کرد و فضای سیاسی شهر تهران را تحت تأثیر خود قرارداد. از پی دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه شریف، علم و صنعت، بهشتی، الزهراء، خوارزمی کرج، دانشگاه اصفهان، تبریز، مشهد، یزد، سمنان، کاشان و سایر دانشگاه‌ها وارد یک اعتراض سراسر شدند. اعتراضی که نخستین شعله آن در سقز برافروخت، در دانشگاه تهران شعله‌ورتر شد و از آنجا نه فقط به سایر دانشگاه‌ها سرایت کرد بلکه به حریقی بزرگ در سراسر کشور بدل شد.

دانشگاه اگرچه متأثر از خیابان بود، اما بر خیابان نیز تأثیر گذاشت و در تقویت خیابان و روحیه اعتراض عمومی، هیچ کم نگذاشت. اعتراضات دانشجویی و شعارهای رادیکال دانشجویان چه در محوطه دانشگاه چه به‌ویژه بیرون آن، ارتجاع حاکم را شدیداً به وحشت انداخت. افزون بر شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "توپ تانک فشفشه آخوند باید گم بشه"، شعارهای رادیکال دیگری نظیر "می‌کشم می‌کشم، هر آنکه خواهرم کشت" در فضای ضد حکومتی دانشگاه طنین‌انداز شد. روسری‌ها دور افکنده و بنزهای حجاب و مقنعه به آتش کشیده شد. دانشگاه با شعار "ما همه مهسا هستیم، بجنگ تا بجنگیم" به ارتجاع حاکم یادآور شد که دوران زورگویی و تحمیل حجاب اجباری به پایان رسیده است. شعار "زن، زندگی، آزادی" که از کردستان برخاست و زنان پرچمدار آن بودند، مورد استقبال شدید دانشگاه قرار گرفت و به شعار مرکزی مبارزه زنان برای آزادی تبدیل شد و در تکرار آن، عمومیت یافت و سرتاسری شد. "از سقز تا تهران، مرگ بر ظالمان"، "از کردستان تا تهران، خونین تمام ایران"، "فقر و فساد و بیداد، مرگ بر این استبداد" از شعارهای دیگر دانشجویان بود. "لحظه‌به‌لحظه گویم، زیر شکنجه گویم، یا مرگ یا آزادی"، بیان اراده استوار در مبارزه دانشجویان علیه استبداد و برای رسیدن به آزادی بود. شجاعت دانشجویان در مقابله با مزدوران حکومتی از نمونه بسیجی‌ها، گویای درجه بالای روحیه اعتراضی دانشجویان دانشگاه‌ها بود که چون آینه، موقعیت بیرون از دانشگاه را بازتاب می‌داد. دانشجویان

چند دانشگاه با شعار "مزدور برو گم شو"، "بسیجی بی‌غیرت، داعش ما شماید"، "بسیجی برو گم شو" با مزدوران حکومتی و بسیجی درگیر شدند. جنبش دانشجویی با شعار "هزار و پانصد نفر، کشته آبان ما" کشتار فبیج دولت ارتجاعی حاکم در آبان ۹۸ را به آن یادآوری نموده و در عین حال با طرح این شعار به دولت سرکوبگر حاکم خاطر نشان نمود ادامه‌دهنده‌ی راه قیام‌کنندگان آبان است. در اجتماعات اعتراضی و چندروزه دانشجویان شعارهای دیگری نیز در مورد اتحاد و یکی شدن سر داده شد. اما شعار بسیار برجسته‌ای که در اعتراضات دانشجویی و همزمان در برخی شورش‌ها و قیام‌های شهری مطرح شد، شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" بود. جنبش دانشجویی چنانکه در گذشته نیز با طرح شعار "اصلاح طلب اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا" جایگاه و تکلیف جناح‌های حکومتی را روشن کرد، این بار نیز با طرح شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" تکلیف و جایگاه نوه رضاخان و کل سلطنت‌طلبان را مشخص کرد. این شعارها و شعارهایی از این دست که در واقع صفت‌بندی‌ها و تا حدودی توازن قوای طبقاتی را بیان می‌کنند، در اساس بازتاب‌دهنده ذهنیت کل جامعه هستند. حرف توده‌های مردمی است که ممکن است هنوز بر زبان نیابورده باشند، اما از زبان و بر زبان دانشگاه جاری می‌شود. این بار نیز چنین شد، تصویر جامعه در آینه دانشگاه.

ارتجاع حاکم که از گسترش اعتراضات و شعارهای رادیکال دانشجویی در پیوند آشکار و مستقیم با خیزش‌ها و قیام‌های شهری آغاز شده و تداوم یافت، به شدت به وحشت افتاده بود، به سرکوب خشن و بازداشت گسترده دانشجویان روی آورد. اعتراضات دانشجویی که از ۲۷ شهریور آغاز شد هرروز گسترش بیشتری می‌یافت و دانشجویان بیشتری را به صحنه مبارزه می‌کشاند. مبارزات دانشجویان در عین حال با دعوت از عموم شهروندان برای پیوستن به اعتراضات و خیزش‌های شهری همراه بود که برای سرنگونی و نابودی جمهوری اسلامی پا به میدان گذاشته بودند. سرکوب خشونتبار دانشجویان از ۳۰ شهریور به‌طور جدی تری آغاز شد. در این روز تجمع دانشجویان دانشگاه تهران موردمحمله اوباشان بسیجی قرار گرفت که از قبل، برای درگیری و تهاجم آماده و تجهیز شده بودند. به دنبال آن جو شدید امنیتی در دانشگاه تهران برقرار شد و بازداشت گسترده دانشجویان، در دانشگاه و خیابان و خوابگاه و حتی در خانه‌ها و محل سکونت دانشجویان آغاز شد. ده‌ها دانشجو در تهران و ده‌ها تن دیگر در سایر شهرها بازداشت و به زندان منتقل شدند. به دنبال آن دولت تمام دانشگاه‌ها در تهران و بسیاری از دانشگاه‌ها در شهرهای دیگر را برای یک تا دو هفته تعطیل اعلام کرد. بسیاری از دانشگاه‌ها به محاصره نیروهای سرکوب و امنیتی درآمنند. عبور و مرور دانشجویان زیر کنترل پلیسی درآمد. علی‌رغم این ددمنشی، اعتراضات دانشجویان در روزهای بعد از جمله در دانشگاه تهران ادامه یافت. روز شنبه دوم مهرماه دانشجویان دانشگاه تهران با شعار مرگ بر دیکتاتور، اعتراضات خود را از سر گرفتند. این درحالی‌ست است که



نیروهای امنیتی موسوم به لباس شخص، کوی دانشگاه تهران را بسته و از خروج دانشجویان ممانعت به عمل آورده بودند. در تجمع روز دوم مهر، نیروهای سرکوب به روی دانشجویان آتش گشودند و با گلوله‌های ساچمه‌ای و همچنین با ضربات باتوم تعداد زیادی از دانشجویان را مصدوم و مجروح ساختند و تعداد زیادی از دانشجویان، دست‌کم ۴۰ دانشجو را بازداشت و با ون‌های سپاه که از قبل در محل آماده شده بود به زندان و مراکز امنیتی منتقل شدند. در همین روز دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، علی‌رغم حضور بی‌شمار نیروهای بسیج و اطلاعاتی، تجمع گسترده‌ای را در محوطه دانشگاه برگزار کردند و به اعتراضات خود ادامه دادند. در پایان این تجمع، زمانی که دانشجویان قصد خروج از دانشگاه را داشتند، موردمحمله وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفتند. ده‌ها دانشجو به‌صورت گروهی بازداشت و با ون‌هایی که از قبل در محل آماده شده بود، به مکان نامعلومی منتقل شدند. در همین روز، تجمع دانشجویان دانشگاه شیراز و برخی دانشگاه‌های دیگر نیز با هجوم نیروهای سرکوبگر و تیراندازی به خشونت کشیده شد. تعداد زیادی از دانشجویان زخمی و بازداشت شدند. در سایر دانشگاه‌ها نیز تقریباً به همین شکل عمل شد به این معنا که توأم با کشتار و بازداشت گسترده قیام‌کنندگان و معترضان خیابانی، سرکوب و بازداشت دانشجویان نیز در حال افزایش بوده است. گرچه تعداد دقیق دانشجویان بازداشت‌شده مشخص و اعلام نشده است، اما تخمین زده می‌شود تا این لحظه صدها دانشجو در تهران و شهرستان‌ها بازداشت شده و تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. آزادی بازداشت‌شدگان و از جمله آزادی دانشجویان، اکنون به یکی از خواست‌های عموم دانشجویان دانشگاه‌های تهران و سایر دانشجویان تبدیل شده است.

بسیار قابل‌فهم است در شرایطی که قیام‌ها و خیزش‌های شهری تمام پهنه‌ی کشور را فراگرفته و بسیاری از خیابان‌ها و میدانی شهرها به تسخیر توده‌های قیام‌کننده درآمده است، در شرایطی که تعداد زیادی از مراکز مذهبی و پلیسی کیوسک و وسایل نقلیه نیروی سرکوب در آتش خشم توده‌های قیام‌کننده خاکستر شده است، در شرایطی که زنان مبارز و ستم‌کشیده ایران با اقدامات و شعارهای رادیکال در مقیاسی وسیع‌تر از همیشه برای براندازی رژیم زن‌ستیز حاکم وارد نبردی سخت و آشکار شده‌اند، در شرایطی که شعار "وای به‌روزی که مسلح شویم" اراده توده‌های مردم را برای قیام مسلحانه بیان می‌کند و چنین قیامی را در چشم‌انداز قرار می‌دهد،

درخشش دوباره دانشگاه



خیلی روشن است که ارتجاع حاکم در آخرین روزهای حیات ننگین خود و برای رهایی از مرگ و نابودی، به حداکثر خشونت متوسل شده و به هر جنایتی دست بزند.

اما سرکوب، ولو یک سرکوب خشن و بی‌رحمانه نه توانسته است جلو اعتراضات و جنبش دانشجویی و شعارهای رادیکال این جنبش را بگیرد، نه قادر شده مانع حضور آنان در اعتراضات جاری و نه مهیتر از آن توانسته است مانع برآمدها و خیزش‌های توده‌ای شود. خیزش‌های شهری در هشتمین روز خود (دوم مهرماه) دردها شهر کشور ادامه یافت. در تهران نیز در چندین خیابان و منطقه از جمله ستارخان، تهران‌پارس، سعادت‌آباد، آریاشهر، ولی‌عصر، شهرری، فلکه صادقیه، بولوار فردوس، میدان قدس، اکباتان، خیابان حافظ، هفت‌حوض و برخی مناطق دیگر پیکار جوانان آزادیخواه برای برچیدن ارتجاع حاکم ادامه داشت. با اعلام تعطیلی دانشگاه‌ها نیز عملاً شرایط حضور فعال‌تر دانشجویان در خیزش‌ها و قیام‌های شهری ساده‌تر و فراهم‌تر شده است.

جنبش دانشجویی گرچه هنوز به سطح قبل از کرونا و زمانی که با مبارزات کارگری و جنبش طبقه کارگر پیوند نسبی خوبی داشت، فرزند کارگران بود و پرچم کارگران را که نان و کار و آزادی و اداره شورایی بر آن نقش بسته بود به اهتزاز درآورد، نرسیده است، اما جنبشی است رادیکال و چپ که از قیام کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کند و با آن هم سرنوشت است. جنبش دانشجویی که درحال حاضر مهم‌ترین یا عمومی‌ترین خصوصیت آن چپ بودن و رادیکال بودن آن است، همچنان در صحنه و در کنار توده‌های مردم زحمتکش ایستاده است. اعتراضات و برآمدهای دانشجویان در دانشگاه‌ها و بیرون آن، طرح شعارهای برجسته که در اساس خواست‌ها و شعارهای توده مردمان نشان داد که جنبش دانشجویی جزء جدایی‌ناپذیری از جنبش اعتراضی توده‌ای است. پرچم اعتراض را به اهتزاز درآورد و صدای زنان و عموم قیام‌کنندگان شد و در مبارزه علیه ارتجاع حاکم درخشید. درخشش دوباره جنبش دانشجویی قابل‌انکار نیست.

رئییسی، نماینده حکومت دارگستر جمهوری اسلامی در سازمان ملل!



قرار است ابراهیم رئیسی نماینده حکومت اعدام و سرکوب در ایران، در هفتاد و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک حضور یابد و سخنرانی کند. این اولین بار است که رئیسی در سمت ریاست جمهوری با برخورداری از مصونیت دیپلماتیک راهی این نشست می‌شود. سال گذشته "محدودیت‌های کرونایی" بهانه‌ای شد تا او از سفر به نیویورک خودداری کند.

سفر امسال او در شرایطی است که چرخه سرکوب و کشتار چهار دهه اخیر ادامه می‌یابد و هر روز برگ دیگری به کارنامه جنایات این حکومت افزوده می‌گردد. ابراهیم رئیسی از جمله مهره‌های ثابت‌قدم رژیم در اعمال سرکوب و اعدام است. از ۲۰ سالگی و در همان روزهای نخستین پس از قیام ۵۷ و به قدرت خزیدن نیروهای مرتجع، رئیسی به‌عنوان "دادستان" در شهرها و مناطق مختلف دست به کار راه انداختن ماشین سرکوب شد. او نه تنها دادی نستاند، که دارها به پا کرد و بسیاری از پیشروترین، مبارزترین و بهترین فرزندان ایران را به خاک و خون کشید. او همچنین عضو هیات مرگ و از عاملین قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ بود. سابقه‌اش در سرکوب و اعدام او را به سمت ریاست قوه قضائیه رساند. زمانی هم که حکومت جمهوری اسلامی با موج عظیم اعتراضات توده‌ای و قیام آبان ۹۸ روبرو شد، نام این جنایتکار با سابقه را از صندوق‌های خالی آرای ریاست جمهوری بیرون آورد تا سرکوب و اعدام و کشتار در جامعه را تشدید کند. بی‌جهت نبود که رئیسی در اولین مصاحبه مطبوعاتی‌اش با خبرگزاری‌های جهان در پاسخ به این سؤال که نقش‌اش در کشتار ۶۷ چه بوده، گفت برای نقش‌اش در قتل عام زندانیان سیاسی باید به او "جایزه" بدهند!

حضور و سخنرانی او در سازمان ملل به‌رغم سابقه طولانی‌اش در سرکوب و کشتار از جمله جوایزی است که به او و حکومت دارگستر جمهوری اسلامی داده می‌شود. نباید هیچ‌گونه توهمی به دولت‌های امپریالیست و سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی رنگارنگ مدافعشان را داشت. سیاست آن‌ها بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی‌شان تعیین می‌شود و نه درجه و دامنه سرکوب و کشتار در ایران یا جای دیگری. تا زمانی که جمهوری اسلامی منافع آن‌ها را تأمین کند، با چنگ و دندان از آن حمایت می‌کنند حتی اگر چهارگوشه ایران به دارستان تبدیل‌شده باشد و کشور با خون فرش شده باشد. رئیسی نماینده حکومت دارگستر جمهوری اسلامی است و نه مردم ایران. نمایندگان واقعی مردم ایران یا در خیابان‌ها، کارخانه‌ها و مدارس یا در زندان‌ها که شجاعانه در مقابل سرکوب و فقر و بی‌حقوقی ایستاده و مبارزه می‌کنند.

از همین رو مخاطبین ما و مردم ایران نه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی‌شان، بلکه جنبش‌ها و افکار عمومی مترقی جهان است. ما به سهم خود در افشای جنایات رژیم و مهره‌ها و عوامل سرکوب آن همواره تلاش کرده و می‌کنیم. همان‌گونه که طی چهار دهه گذشته، به اشکال مختلف مبارزاتی، از اشغال سفارتخانه‌ها گرفته تا برگزاری آکسیون‌ها تظاهرات و کنفرانس‌ها افکار عمومی جهان از کشتار و سرکوب سیستماتیک در ایران آگاه شده‌اند، از این‌پس نیز به سهم و در حد توان خود و به همراه سایر نیروهای چپ و کمونیست به این تلاش‌ها ادامه خواهیم داد. ما همچنین از ابتکارات مردمی و مستقل دادخواهانه بازماندگان و خانواده‌های جانباختگان در جهت افشای جنایات و عوامل سرکوب و کشتار حمایت می‌کنیم و همراه و یاری‌رسان این مبارزات خواهیم بود.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲ برابر ۲۸ شهریور ۱۴۰۱



بگذار بر خیزند مردم بی لبخند

اعتراض‌کنندگان تبریز به یک کلانتری حمله کردند و یک کیوسک و ماشین آپاش پلیس را به آتش کشیدند.

مطابق فراخوان قبلی، مردم مبارز تبریز در اعتراض به قتل فجیع مهسا توسط حکومت و در حمایت و همبستگی با قیام‌ها و شورش‌های مردمی در کردستان و سایر شهرها و استان‌های کشور، از ساعت شش بعدازظهر امروز تظاهرات باشکوهی را آغاز کردند. این تظاهرات با شرکت صدها زن و مرد شجاع و مبارز که در چند خیابان برگزار شد در دل مزدوران حکومتی وحشت انداخت. توده‌های معترض و بیجان‌آمده با سردادن شعارهای ضد حکومتی، در خیابان راست‌بازار و خیابان شریعتی (شهنواز) دست به راهپیمایی زدند. اعتراض‌کنندگان خشمگین یک کیوسک (کانکس) پلیس در جلوی گلستان باغی را به آتش کشیدند. در خیابان شریعتی نیز به یک کلانتری حمله کردند و یک ماشین پلیس ضد شورش و همچنین یک ماشین آپاش پلیس را به آتش کشیدند.

تجمعات و اعتراضات پرشور خیابانی تبریز که از ساعت شش بعدازظهر آغاز شده تا لحظه تنظیم این گزارش (ساعت ۲۱) ادامه داشته است.

نیروهای سرکوبگر پلیس و مزدوران اطلاعاتی و امنیتی معروف به لباس شخصی، تعداد زیادی از اعتراض‌کنندگان را دستگیر و به مراکز سرکوب و امنیتی منتقل کردند. تمام بازداشت‌شدگان شهر تبریز و سایر شهرهای کشور باید آزاد شوند.

مردم زحمتکش و رنجیده زنان مبارز در سرتاسر کشور علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند. شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی نابود باید گردد، دردها شهر و دانشگاه در سراسر کشور طنین افکنده است. توده‌های زحمتکش مردم به اعتراض و قیام برخاسته‌اند تا نظام ارتجاعی حاکم را به زیر کشند و یک نظم و حکومت شورایی جایگزین آن سازند.

**زنده‌باد مبارزات پرشور مردم زحمتکش
برای براندازی نظم موجود
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد حکومت شورایی**

فعالان و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

۳۰ شهریور ۱۴۰۱



به سراغ من بیاید. اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شدم که می‌شوم مهم نیست، مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد" "صمد بهرنگی"

قتل مهسا (ژینا) امینی، دختر ۲۲ ساله سقزی از جمله مرگ‌هایی است که تأثیر بس شگرفی بر توده‌های مردم ایران برجای گذاشته است. قتل مهسا توسط آدمکشان جمهوری اسلامی که در فاصله دو ساعت پس از دستگیری او رخ داد، آنچنان فاجعه‌بار بود که طوفانی از خشم و اعتراض را بر سر جمهوری اسلامی آوار کرده است.

از لحظه‌ای که خبر مرگ ژینا انتشار عمومی یافت، توده‌های مردم ایران با خشمی خروشان علیه قاتلان ژینا به اعتراض روی آوردند. در روزهای شنبه و یکشنبه هم‌زمان با خاکسپاری ژینا، مردم شهرهای سمنان و سقز با شعار "مرگ بر خامنه‌ای" "مرگ بر دیکتاتور" خشم خود را به سر قاتلان او فریاد زدند و زنان حجاب اجباری را از سر بر گرفتند. روز دوشنبه، موج تظاهرات و فریادهای مرگ بر خامنه‌ای از سقز و سمنان به دیگر شهرهای کردستان رسید. مردم دیواندره به خیابان آمدند و در جنگ و گریزی قهرمانانه همانند روزهای قیام آبان ۹۸ با شعار مرگ بر خامنه‌ای، در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم صف آرای کردند. مردم شهرهای بانه، میوان، جوانرود، سقز، مهاباد، سمنان، روانسر، بوکان، اشنوویه، پیرانشهر و سردشت با شعارهای "مرگ بر خامنه‌ای" و "می‌کشیم می‌کشیم، هر آنکه خواهرم کشت"، در کنار خانواده داغدار ژینا امینی قرار گرفتند.

اما اعتراضات به کردستان محدود نشد. یک روز پس از خاکسپاری "ژینا" فریاد اعتراض از کردستان به تهران رسید. دانشجویان دانشگاه تهران با شعار "زن، زندگی، آزادی"، "ما همه مهسا هستیم، جنگ تا جنگیم" نسبت به قتل مهسا امینی به اعتراض برخاستند. دانشجویان این دانشگاه با سر دادن شعار "حراست کدایی، قاتل ما شمانی" در مقابل تهاجم نیروهای سرکوبگر حراست ایستادند. دانشجویان دانشگاه‌های هنر، تربیت مدرس، پلی تکنیک، امیرکبیر و بهشتی نیز روز دوشنبه در اعتراض به قتل "ژینا امینی" اقدام به برپایی تجمعات اعتراضی کردند. دانشجویان دانشگاه بهشتی با شعار "این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت"، خشم و انزجار خود را بر سر جمهوری اسلامی ریختند. در امیرکبیر تجمع اعتراضی دانشجویان خشمگین به درگیری با نیروهای حراست کشیده شد. علاوه بر دانشگاه‌ها، در رشت و مناطقی از تهران از جمله در بلوار کشاورز نیز، مردم بی‌لبخند اما خشمگین و معترض با شعار "مرگ بر خامنه‌ای" و "می‌کشیم می‌کشیم، هر آنکه خواهرم کشت" خشم و انزجار خود را بر سر رژیم آدمکش و زن‌ستیز جمهوری اسلامی ریختند. در رشت توده‌های معترض با شعار "زن، زندگی، آزادی" به دفاع از آزادی زنان برخاستند و همدردی خود را با خانواده مهسا (ژینا) امینی ابراز داشتند.

اکنون شرایط جامعه بسیار ملتهب و توفانی ست. مرگ ژینای جوان برای مردم بی‌لبخند و توده‌های مردم بپا خاسته ایران و بویژه زنان جامعه ما به نمادی از خشم و اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است. آنچنان اعتراض و خشمی که شعله‌های آن علیه رژیم آدمکش حاکم بر ایران از هر سو بلند زبانه می‌کشد. مرگ فاجعه‌بار "ژینا" و زندگی کوتاه او اکنون به مبارزات قهرمانانه زنان ایران در مسیر راهی و رسیدن به آزادی و برابری اعتباری تاریخی بخشیده است. آنچنان اعتباری که به خیزش عمومی مردم بی‌لبخند شتاب و تاب و توان دیگری بخشیده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) از مبارزات قهرمانانه توده‌های مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و نظم ستمگرانه و زن‌ستیز حاکم بر ایران حمایت می‌کند و خواهان تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی در ایران است که به تمام مصائب موجود پایان خواهد بخشید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۸ شهریور ماه ۱۴۰۱

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تحولاتی انقلابی و زیروروکننده در راه است!

اعتراضات چند روز گذشته به دنبال مرگ مهسا امینی توسط تبهکاران رژیم سرمایه داری اسلامی تحولی انقلابی و زیر و روکننده را رقم زد و اعتراض و نفرت عمومی مردم از جمهوری اسلامی، بسرعت اکثر شهرهای ایران را درنوردید و فضای سیاسی جامعه ایران را به نفع جنبش انقلابی برای سرنگونی دولت ارتجاعی و مذهبی طبقه حاکم را بشدت دگرگون کرده است.

جانیان اسلامی او را کشتند اما پرچم مبارزه با حجاب اسلامی و آپارتاید جنسیتی توسط هزاران مهسای دیگر بسرعت در چند روز گذشته در کف خیابانها به اهتزاز درآمد و با بر داشتن و سوزاندن حجاب، این سمبل بردگی زن قلب رژیم اسلامی را نشانه گرفتند.

اعتراضات چند روز گذشته، رعد و برقی در آسمان بی ابر نبود. خشم و نفرت و بیزاری انباشته شده میلیونها زن تحت ستم، کارگران بیکار و گرسنه و میلیونها انسان دردمند جامعه ماست که منتظر شرايطی بودند که خشم و نفرت خود را دوباره از بانایان وضع موجود برای چندمین بار مثل دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ اما اینبار سیاسی ترو رادیکال تراز گذشته به نمایش بگذارند.

خیزش عظیم کنونی که در صف مقدم آن زنان قرار دارند و مورد حمایت وسیع توده ای قرار گرفته است با شعار "زن، زندگی، آزادی" بدرست نظم آپارتاید اسلامی را برای اولین بار عمیقاً مورد تعرض قرار داده است و تمام دستگاه مذهب و اخوندو هر چه نمادی از اسلام و قوانین ضد زن را نشانه گرفته و مورد تعرض قرار داده است. اعتراضاتی که این بار از سقز تا تهران و دهها شهر و استان را در بر گرفت و قتل مهسا را به رمز اعتراضات سراسری و خیابانی به صحنه نبرد زنان و جوانان علیه دولت سرمایه داری ضد زن و ضد کارگر تبدیل کرد و نشان داد که ستم بر زنان به هر شیوه ای از جمله حجاب اجباری مورد نفرت عموم مردم و مسئله همه جامعه است. این دوره تحول بخش، در ادامه اعتراضات و جنبشهای مختلف اجتماعی تاکنونی تحولی تاریخساز را رقم زده است که تأثیرات آن تنها به جامعه ایران محدود نمانده و نخواهد ماند.

در حالیکه زنان و مردان جوان در ایران شبانه روز با مزدوران این رژیم سرکوبگر و ضد زن برای رهایی از ظلم و ستم و اختناق مذهبی دست و پنجه نرم میکنند و آنها را به مصاف می طلبند، رئیسی عضو هیئت مرگ سالهای ۶۸-۶۷، و رئیس جمهور جنایتکار ایران در امریکا از طرف سازمان ملل پذیرایی میشود. جایی که مدعی دموکراسی و حقوق بشر و حقوق زنان هستند. در شرايطی که اغلب رسانه های دنیا نتوانستند در مقابل موج عظیم اعتراض ضد رژیمی در ایران سکوت بکنند، سازمان ملل و دولتهای مدافع "حقوق بشر" به جنایات رژیم اسلامی علیه زنان و مردم ستمدیده و اعتراضات جاری چشم می بندند.

اعتراضات توده ای و کوبنده چند روز گذشته که می رود گام جدی دیگری در سرنگونی انقلابی جمهوری سرمایه داری اسلامی را رقم بزند، تنها گوشه کوچکی از نفرت و بیزاری عظیمی است که به پهنای جغرافیای ایران علیه جمهوری اسلامی وجود دارد و فقط با گسترش آن در خیابانها و پیوند با دیگر جنبشهای اجتماعی و در راس آن جنبش طبقه کارگرمی تواند به ثمر برسد. شرط پیروزی در این مبارزه در عین حال انسجام، گسترش مبارزه توده ای، زمین گیر کردن نیروهای سرکوب با ابتکارات گوناگون است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همراه و همصدا با تمام توده های بپا خاسته، با تمام انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، همراه با زنان مبارزو آزادیخواه، همه مردم را به مبارزه ای مداوم و متحدانه علیه رژیم آپارتاید جنسیتی و ضد زن، علیه رژیم سرمایه داری و ضد کارگر، برای پایان دادن به ستم و استثمار و تبعیض و نابرابری فرا میخواند.

در این شرایط خطیر و حساس که مردم به سر می برند، از کارگران، معلمان، بازنشستگان همانند گذشته که در میدان مبارزه بوده اند، می طلبد که با هر شکل و شیوه ممکن به این مصاف بپیوندند و جنبش توده ای برای سرنگونی انقلابی رژیم را حمایت و تقویت بکنند.

مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی؛ زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۱ مهر ۱۴۰۱ برابر با ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۲

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



پیش به سوی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سراسری

جنگ‌گریز خیابانی تمام شهرهای کشور را فراگرفته است. توده‌های زحمتکش مردم ایران یکپارچه به پا خاسته‌اند و برای سرنگونی رژیم، وارد خیابان‌ها شده‌اند. شعار مرگ بر دیکتاتور و دیگر شعارهای ضد حکومتی در سراسر کشور طنین افکنده است. شورش‌ها و قیام‌های شهری اکثریت قریب به اتفاق شهرهای بزرگ کشور از کردستان تا خراسان و خوزستان و استان مرکزی و دیگر استان‌ها از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب را در بر گرفته است. دانشگاه‌های کشور نیز به مراکز مبارزه با رژیم و حمایت از خیزش‌های شهری تبدیل شده‌اند. این بار حتی آن تعداد از شهرهایی که در خیزش‌ها و قیام‌های قبلی از سال ۹۶ به بعد وارد اعتراضات خیابانی نشده بودند نیز به اعتراض و تظاهرات سراسری پیوسته‌اند. ده‌ها وسیله نقلیه و کیوسک و کانکس پلیس و چندین مرکز مذهبی و دفتر امام‌جمعه به آتش کشیده شده است. شجاعت و نترسی و شور مبارزه و موقعیت تعرضی زنان و مردان مبارز، مزدوران حکومتی را دردها شهر عقب رانده است. چندین قرارگاه پلیس و نیروهای امنیتی مورد یورش نیروهای مبارز قرار گرفته و بعضاً در آتش خشم جوانان به خاکستر تبدیل شده‌اند. تابلوها و بنرهای بزرگ خامنه‌ای، قاسم سلیمانی و رئیسی به آتش کشیده و بسیاری از دوربین‌ها کنترل پلیسی در هم شکسته شده‌اند. آتش خشمی که در قتل فجیع مهسا امینی برافروخته شد، طی چند روز متوالی پیوسته شعله‌ورتر شده است.

مزدوران سرکوبگر با تیراندازی و اعمال قهر و شلیک گاز اشک‌آور، به مقابله با اعتراض‌کنندگان برخاسته‌اند. هزاران تن از جوانان و زنان و مردان مبارز در سراسر کشور بازداشت شده‌اند. هنوز آمار دقیقی در این مورد اعلام نشده است. روند بازداشت‌های گسترده طی تمام این چند روز نیز ادامه داشته است. ده‌ها تن دیگر بر اثر شلیک و تیراندازی نیروهای سرکوبگر کشته یا مصدوم شده‌اند که شمار دقیق آن اعلام نشده است.

ارتجاع حاکم سعی کرده است با قطع اینترنت، از انعکاس خبرهای مربوط به برآمدهای توده‌ای در شهرهای مختلف جلوگیری کند. توأم با این اقدام، از روز گذشته تعداد بیشتری از مزدوران مسلح به انواع تجهیزات را برای سرکوب عازم خیابان‌ها نموده است. روز گذشته سپاه پاسداران با صدور بیانیه‌ای بر سرکوب "آشوب گران" تأکید کرد و خواهان شناسایی و برخورد قاطع قوه قضائیه با معترضین شد. رئیس قوه قضائیه نیز شورش‌ها و قیام‌های مردمی را "اغتشاش" خواند و دستور داد با اعتراض‌کنندگان "بدون اغماض و کوتاهی" برخورد شود. ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی نیز امروز در دفاع از نظم موجود وارد عرصه شد و در یک بیانیه تهدیدآمیز اعلام کرد نیروهای مسلح ارتش هرگز اجازه نخواهند داد خدشه‌ای به آرمان‌های خمینی وارد شود.

علی‌رغم تمام این اقدامات و تهدیدات آشکار، شورش‌ها و قیام‌های شهری امروز نیز ادامه داشت. تلاش حکومت برای برانگیختن نمازگزاران و عوامل خود در نمازهای جمعه علیه توده‌های مردم معترض و زحمتکش نیز بی‌نتیجه ماند. جمهوری اسلامی باید به دست توده‌های مردم زحمتکش ایران سرنگون شود. مردم زحمتکش ایران در این چند روز، در سرتاسر کشور بار دیگر اراده خود را برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود به نمایش گذاشتند. با ادامه این اعتراضات اقبال بیشتری از کارگران و زحمتکشان به آن خواهند پیوست. اعتراضات و شورش‌ها شهری و خیابانی در حد کنونی را باید با ایجاد آمادگی بیشتر برای مقابله با ارگان‌های مسلح رژیم به مراحل بالاتری سوق داد. خیزش‌ها و تعرضات تحسین‌برانگیز توده‌های مردم را باید با اعتصابات کارگری، معلمان، پرستاران کامل‌تر کرد. باید اعتصاب عمومی سیاسی را تدارک دید و با قیام مسلحانه توده‌ای و سراسری، به عمر ننگین ارتجاع حاکم پایان داد.

زنده‌باد قیام‌های شهری و مبارزات پرشور خیابانی زنان و مردان مبارز

پیش به سوی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سراسری

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلام - برقرار باد حکومت شورایی

زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

اول مهر ۱۴۰۱

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

مردمی در شهرهای مختلف ایران جلو کنسولگری جمهوری اسلامی جنایتکار



برگزار شد. در این آکسیون رفقای بلوک ضد امپریالیستی هامبورگ، ترکیه و حزب مارکسیست لنینیست آلمان برای همبستگی با مبارزات مردم ایران، فعالانه شرکت داشتند. آکسیون با سخنرانی و خواندن قطعنامه از طرف جریانات شرکتکننده شروع و با سرودهای انقلابی به پایان رسید.

زنده‌باد آزادی زنده‌باد سوسیالیسم

برگزاری تجمع اعتراضی در ونکوور کانادا

طبق فراخوان کارزار دفاع از مبارزات



مردم ایران در ونکوور، در اعتراض به قتل مهسا امینی دختر جوان سقزی توسط اوپاشان و آدمکشان گشت ارشاد در تهران و نیز در اعتراض به سرکوب، ضرب و شتم زنان توسط گله‌های آدمکش جمهوری اسلامی در سراسر ایران، در تاریخ یکشنبه ۱۸ سپتامبر یک تجمع اعتراضی در مرکز این شهر برگزار شد. به دنبال این فراخوان، جمع وسیعی از فعالین شهر و مدافعین چپ و آزادیخواه در این گردهمایی حضور یافتند. شرکتکنندگان با حمل پوسترهای مهسا امینی و نیز با در دست داشتن

این آکسیون اعتراضی با پخش سرودهای انقلابی و سخنرانی تنی چند از جمله نماینده سازمان فداییان (اقلیت) و سردادن شعارهای انقلابی علیه جمهوری اسلامی، نظیر «ما همه مهسا هستیم، بجنگ تا بجنگیم»، «زن زندگی آزادی»، «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر»، «جمهوری اسلامی نابود باید گردد»، «نه شاه می‌خوایم نه ملا، قدرت به دست شورا»، «کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد»،



«سفارت جمهوری اسلامی، این لانه جاسوسی تعطیل باید گردد» (این شعار به زبان سوئدی بود) و شعارهای دیگر به مدت یک ساعت و نیم ادامه یافت و سرانجام با پخش و خواندن سرود انترناسیونال خاتمه یافت.

اعلان سازمان فدائیان (اقلیت) - سوئد
۳۱ شهریور ۱۴۰۱ (۲۲ سپتامبر ۲۰۲۲)

هامبورگ - گزارش از تجمع اعتراض به قتل مهسا امینی و همبستگی با مبارزات مردمی

سه‌شنبه ۲۰ سپتامبر از ساعت یک تا دو نیم بعدازظهر از طرف فعالین سازمان فدائیان اقلیت در هامبورگ و حزب کمونیست ایران حوزه هامبورگ و فعالین شورای سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ اکسیونی در اعتراض به قتل مهسا امینی توسط آدمکش‌های جمهوری اسلامی و در حمایت از اعتراضات

گزارش از آکسیون اعتراضی نیروهای چپ و کمونیست در کپنهاک



روز شنبه ۲۴ سپتامبر (۲ مهر) به دعوت نیروهای چپ و کمونیست و آزادی خواه، یک تجمع اعتراضی به مناسبت قتل فجیع مهسا (ژینا) امینی و حمایت از مبارزات قهرمانانه توده‌های مردم ایران در یکی از میدان‌های کپنهاک دانمارک برگزار شد.

در این آکسیون اعتراضی، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - دانمارک همراه با دیگر نیروهای چپ و کمونیست و Asylret فعالانه شرکت داشتند. این آکسیون اعتراضی با پخش سرودهای انقلابی، عکس‌های از اعتراضات روزهای اخیر و سخنرانی از Asylret همراه بود.

گزارش از آکسیون اعتراضی شورای استکهلم و نیروهای چپ و کمونیست در مقابل سفارت جمهوری اسامی ایران در استکهلم سوئد

روز پنجشنبه ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور) به دعوت شورای استکهلم و نیروهای چپ و کمونیست و آزادی خواه، یک تجمع اعتراضی به مناسبت قتل فجیع مهسا (ژینا) امینی و حمایت از مبارزات قهرمانانه توده‌های مردم ایران در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم سوئد برگزار شد.

در این برنامه اعتراضی، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - سوئد همراه با دیگر نیروهای چپ و کمونیست فعالانه شرکت داشتند.

زنان و مردم زحمتکش ایران برگزار شده بود، شرکت داشتند و آخرین اطلاعیه سازمان را تحت عنوان "پیش به سوی اعتصاب سراسری و قیام مسلحانه سراسری" در بین شرکت کنندگان پخش کردند. در تجمع امروز، شعارهای

ایرانیان در تورونتو بر پا کردند. شرکت کنندگان در این حرکت اعتراضی، ضمن تأکید بر سرنگونی جمهوری اسلامی، از مبارزات کارگران و زحمتکشان و همچنین اعتصاب سراسری کردستان حمایت و پشتیبانی کردند.

نوشته‌های ضد رژیم و با سر دادن شعارها، همگام و همراه با اعتراضات زحمتکشان سراسر ایران، خشم و کینه عمیق خود را نسبت به جنایات رژیم فاشیست اسلامی حاکم بر ایران ابراز داشتند. در این تجمع اعتراضی تعدادی از فعالین چپ و کمونیست شهر ونکوور نیز به سخنرانی پرداختند. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در ونکوور در این حرکت اعتراضی فعالانه شرکت داشتند.



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
 زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
 کار نان آزادی، حکومت شورائی
 فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) -
 تورنتو - کانادا
 ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲

سرنگون باد رژیم

جمهوری اسلامی ایران
 زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
 کار نان آزادی، حکومت شورائی
 فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)
 ونکوور - کانادا
 ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲

"گزارشی کوتاه از تجمع
 اعتراضی در حمایت از مبارزات
 زنان و مردم زحمتکش ایران در
 هلند"

تجمع اعتراضی در
 تورونتو - کانادا

مرگ بر دیکتاتور، سرنگون باد جمهوری اسلامی، زن - زندگی - آزادی، ما همه مهسا هستیم، به جنگ تا بکنگیم و ... پیوسته در میدان طنین افکنده بود.

در روز شنبه ۲۴ سپتامبر فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در هلند به همراه نیروهای چپ و کمونیست در تجمع اعتراضی که در حمایت از مبارزات



روز یکشنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۲ برابر با ۲۷ شهریور ۱۴۰۱، فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) همراه با سایر نیروهای چپ و کمونیست، یک آکسیون اعتراضی علیه قتل مهسا امینی توسط اوباشان گشت ارشاد تهران در محل پلازای



پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

شکست دستگاه سرکوب در پشت دیوار ایستادگی و مقاومت مردم

ژینا جرقه ای برای فوران خشم توده های مردم شد. پوشیده نیست، این وضعیت انقلابی موجود در جامعه بود که قتل مهسا جرقه ای برای انفجار خشم عمومی مردم شد. انفجاری بزرگ که همانند آتشفشانی تفتان در سرتاسر ایران جوشید و گدازه های سوزان آن خرمن نظام را نشانه گرفت. نظامی که طی ۴۴ سال، زندگی کارگران، زنان و عموم توده های مردم زحمتکش را به تباهی کشانده است.

مرگ ژینا امینی از جمله مرگ هایی بود که تاثیری بس شگرف بر زندگی مبارزاتی توده های مردم ایران گذاشت. از لحظه ای که خبر مرگ "ژینا امینی" انتشار یافت، توده های مردم ایران در گستره ای وسیع و با خشمی خروشان علیه قاتلان او به اعتراض بر خاستند. روز شنبه ۲۶ شهریور، مراسم سوگواری و خاکسپاری ژینا با شعله های خشم مردم داغدار سقز در آمیخت. دختران و زنان جوان این شهر، در مراسم خاکسپاری ژینا، با جسارتی کم نظیر روسری از سر برداشتند و با سر دادن شعار "مرگ بر خامنه ای" متحد و یکپارچه در کنار خانواده مهسا امینی ایستادند. در همان روز، مردم مبارز سقز به خیابان آمدند و با سر دادن شعارهایی نظیر "مرگ بر دیکتاتور" و "زن، زندگی، آزادی" خشم و نفرت خود را بر سر قاتلان مهسا ریختند. روز دوشنبه ۲۸ شهریور، اعتراضات توده ای از سقز و سقز فراتر رفت. در این روز کردستان داغدار یکسره اعتراض شد. مغازه ها تعطیل و جوانان و توده های خشمگین در خیابان ها علیه جمهوری اسلامی به اعتراض برخاستند. در این روز، جوانان و توده های سرکوب شده مردم شهرهای بانه، مریوان، جوانرود، سقز، مهاباد، سنندج، روانسر، بوکان، آشنویه، پیرانشهر و سردشت با شعارهای "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر دیکتاتور" و "می کشم، می کشم، هرآنکه خواهرم کشت"، متحد و یکپارچه خشم و نفرت خود را نسبت به قتل فجیع ژینا اعلام کردند. مبارزات مردم دیواندره، در این روز ستودنی بود. جوانان و مردم این شهر در جنگ و گریزی قهرمانانه و با ایستادگی در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی خاطره روزهای قیام آبان ۹۸ را زنده کردند. در این روز، علاوه بر کردستان، شهرهای آذربایجان غربی، کرمانشاه و دیگر شهرهای

کردنشین این استان نیز در سوگواری با مرگ فجیع مهسا امینی به خیابان آمدند و با شعارهای ضد حکومتی خشم و اعتراض خود را بر سر جمهوری اسلامی ریختند. در این روز، مردم رشت نیز در اعتراض به مرگ ژینا به اعتراض برخاستند و با شعار "زن، زندگی، آزادی" خشم و انزجار خود را علیه ۴۴ سال سرکوب و اختناق و کشتاری که بر زنان و تمامی مردم ایران اعمال شده است، فریاد زدند. در مناطقی از تهران، از جمله بلوار کشاورز و خیابان ولی عصر نیز مردم معترض با شعار "مرگ بر خامنه ای" و "می کشم می کشم، هر آنکه خواهرم کشت" و با از سر برکشیدن روسری ها، خشم و انزجار خود را بر سر رژیم آدمکش و ضد زن جمهوری اسلامی آوار کردند.

همزمان با مردم کردستان، دانشگاه ها نیز در سطحی گسترده با اعتراضات عمومی مردم همگام و هم صدا شدند. یک روز پس از خاکسپاری "ژینا امینی"، صدای اعتراض از دانشگاه تهران بلند شد. دانشجویان این دانشگاه، در تجمعات اعتراضی خود با سر دادن شعار "زن، زندگی، آزادی" و "ما همه مهسا هستیم، جنگ تا بچنگیم" نسبت به کشته شدن مهسا امینی واکنش نشان دادند. پس از دانشگاه تهران، دانشجویان دانشگاه های هنر، پلی تکنیک، تربیت مدرس، امیر کبیر، بهشتی و همچنین دانشگاه های تبریز، اصفهان و مشهد نیز در تجمعات اعتراضی و با شکوه، جمهوری اسلامی و حراست دانشگاه را به چالش گرفتند.

از روز سه شنبه ۲۹ شهریور، خیزش انقلابی توده های معترض در ابعادی به وسعت ایران گسترش یافت. دامنه اعتراضات در قالب خیزش و قیام و نبردهای شهری به سراسر ایران سرایت کرد. شعار "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر دیکتاتور"، "زن، زندگی، آزادی"، "سرنگون باد جمهوری اسلامی"، "توب تانگ فشفشه، آخوند باید گم بشه"، "امسال سال خونه، سید علی سرنگونه" و "ما همه مهسا هستیم جنگ تا بچنگیم"، جملگی به شعارهای محوری توده های خشمگین و بپا خاسته در سرتاسر ایران تبدیل شد. در این روز، مردم معترض به شکلی کاملاً تهاجمی در مقابله با نیروهای سرکوبگر ایستادگی کردند. در ویدئوهای منتشر شده، صحنه

های نبرد دلاورانه و جنگ و گریز قهرمانانه جوانان و زنان معترض با نیروهای سرکوبگر رژیم به روشنی تصویر شده اند. در اغلب شهرها، زنان دلاور و جوانان غیور با تهوری کم نظیر و روحیه ای تهاجمی نیروهای سرکوبگر رژیم را فراری دادند.

روز چهارشنبه ۳۰ شهریور، اعتراض و درگیری و نبرد خیابانی مردم معترض با نیروهای سرکوبگر رژیم به ۲۴ استان و ۸۰ شهر بزرگ و کوچک رسید. در این روز، مردم سلحشور نوشهر، سه خودروی نیروی نظامی را به آتش کشیدند. مردم قم به صورت گسترده به خیابان آمدند و با سر دادن شعار "مرگ بر دیکتاتور" شهر مذهبی قم، این ام القرای جمهوری اسلامی سیمای دیگر گونه ای به خود گرفت. در زنجان، همدان، قزوین و کهگیلویه و بویر احمد، مردم خشمگین با شجاعتی تحسین برانگیز نیروهای سرکوب را فراری دادند. در ابهر، مردم بیخاسته با شعار "مرگ بر خامنه ای" عکس های خمینی و خامنه ای را به آتش کشیدند. در نهاوند و همدان، به رغم تیراندازی مستقیم سرکوبگران به سوی مردم معترض، در نهایت این مردم مبارز و قهرمان بودند که نیروهای سرکوب را به عقب نشینی واداشتند. در این روز، مردم گیلان و مازندران و گلستان، در ابعادی گسترده به خیابان آمدند. در آمل نیروهای سرکوب در مواجهه با سلحشوری مردم بیخاسته مجبور به عقب نشینی و فرار شدند. در شهرهای رشت و لاهیجان و رضوانشهر، توده های مردم خشمگین با شعار "می کشم می کشم، هر آنکه خواهرم کشت" در مقابل پلیس صف آرایی کردند. در رشت، پلیس به سوی مردم معترض شلیک مستقیم کردند. در این روز، در تعدادی از شهرهای مازندران نظیر بابل و قائمشهر مردم بپا خاسته با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" بنرهای خامنه ای را آتش زدند.

روز پنج شنبه، ششمین روز خیزش و قیام، گستره انفجار خشم سوزان مردم، سرتاسر ایران را فرا گرفت. صدای "مرگ بر جمهوری اسلامی" از هر سو شنیده شد. در اصفهان صدای "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر دیکتاتور" توده های بیخاسته با صدای شلیک گلوله مزدوران رژیم در

شکست دستگاه سرکوب در پشت دیوار ایستادگی و مقاومت مردم

آمیخت. در انزلی، ماموران سرکوبگر رژیم با شکستن درب منازل، معترضین را حتا در درون خانه ها هم تعقیب کردند. در نازی آباد تهران، مردم معترض یک کانکس پلیس را به آتش کشیدند و آنگاه زنان و دختران جوان در مقابل چشم نیروی های پلیس روسری های خود را به درون آتش افکندند. در این روز، فرمانداری امل به تسخیر مردم درآمد. در نوشهر ماشین نیروهای سرکوبگر به آتش کشیده شد. مردم کرمان، بنر بزرگ قاسم سلیمانی را آتش زدند. در بابل، تلویزیون و فرمانداری این شهر توسط مردم قیام کننده به آتش کشیده شد. در شیروان، دفتر امام جمعه و در بندرعباس حوزه علمیه این شهر در شعله های آتش سوخت. در همین روز، پرده از سیاست جدید جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر آن برداشته شد که از آمبولانس برای انتقال بازداشت شدگان و جابجایی نیروهای سرکوب استفاده می کردند.

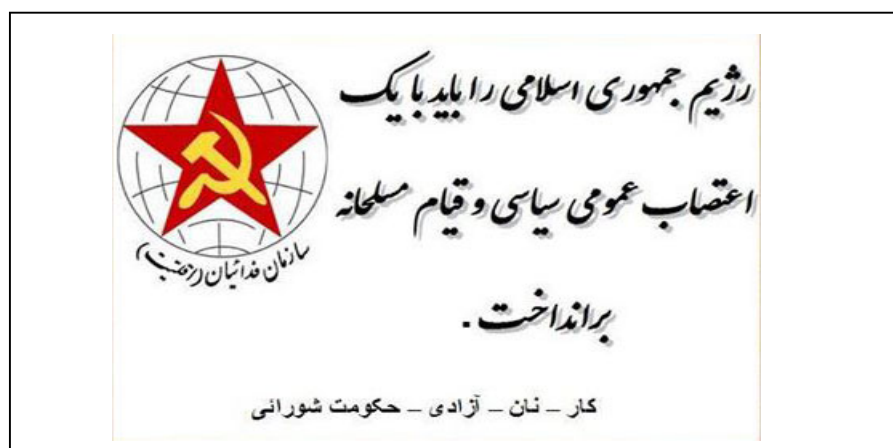
روز جمعه، اول مهر، هفتمین روز اعتراضات و خیزش و قیام بود، روزی سرنوشت ساز برای ادامه مبارزات توده های مردم ایران بود. در این روز، جمهوری اسلامی با اتکا به حضور نیروهای حزب الهی و عوامل سرکوب خود در نمازهای جمعه، در چندین شهر بزرگ فراخوان تظاهرات حکومتی داد. اما تاثیر قدرت خیزش ها و نبرد خیابانی مردم خشمگین ایران آن چنان در فضای عمومی جامعه تاثیر گذار بود که قدرت مانور را از جمهوری اسلامی گرفت و فراخوان تظاهرات حکومتی رژیم با شکستی مفتضحانه روبرو شد. وقتی این تاکتیک رژیم به دلیل حضور اندک نیروهای حزب الهی در تظاهرات شکست خورد، جمهوری اسلامی به وحشت افتاد. در پی این شکست و رسوایی، ابتدا اینترنت در ابعادی سراسری قطع شد و سپس نیروهای سرکوبگر رژیم، برای جبران این شکست با صدور اطلاعیه های تهدید آمیز به حمایت از رژیم رو به زوال جمهوری اسلامی برخاستند. ارتش با صدور اطلاعیه ای مردم معترض و قیام کننده را "اغتشاشگر" خواند و آنان را به سرکوب تهدید کرد. سپاه پاسداران، وزیر کشور و روزنامه های حکومتی با تهدید به سرکوب و بازداشت معترضان خیابانی و تشکیل "پرونده های قضایی" برای آنان، فضای سرکوب و رعب و وحشت را تشدید کردند. با این همه، هیچ یک از اقدامات و ترندهای سرکوبگرانه رژیم در مقابل ایستادگی و مقاومت قهرمانانه توده های بپاخاسته موثر واقع نشد و غروب جمعه مردم معترض با شعار "مرگ بر خامنه ای"

در بسیاری از شهرهای ایران به تجمعات اعتراضی ادامه دادند. چالوس، کرمانشا، مشهد، سنندج، بوکان، آشنویه، اصفهان، مشهد و بسیاری از شهرهای دیگر از جمله مناطقی بودند که در غروب جمعه با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" به مقابله با سرکوبگران رژیم برخاستند. در تهران دست کم ۱۵ منطقه شهری، نظیر آریاشهر، بلوار کشاورز، صادقیه، ولیعصر، بلوار فردوس، هفت حوض، نارمک، اکباتان، تهران پارس و ستارخان از جمله مناطقی بودند که جوانان دلیر، زنان شجاع و مردم قهرمان بپاخاسته این شهر به جنگ و گریز شبانه با نیروهای سرکوبگر ادامه دادند. در این روز، نیروهای سرکوب دست کم در بلوار فردوس تهران و بوکان برای مقابله با انبوه مردم معترض به سوی آنان شلیک مستقیم کردند. در این روز مردم مبارز آشنویه برای ساعاتی کنترل شهر را در دست گرفتند.

روز شنبه، دوم مهر در هشتمین روز اعتراض به قتل مهسا امینی، تجمعات و خیزش و قیام همانند روزهای گذشته در مقیاسی سرتاسری برگزار شد. در تهران حضور اعتراضی مردم در مناطق مختلف این شهر پر رنگ تر شد. در شیراز جمعیت انبوه به خیابان آمدند. در زنجان صدای مردم معترض بلندتر شد. معترضان در تبریز و اراک و شهرری، با نبرد خیابانی، نیروهای سرکوبگر را فراری دادند. در این روز، وزیر کشور جمهوری اسلامی برای مقابله با طوفان خیزش مردم اعلام کرد: قطع اینترنت برای کنترل وضعیت ضروری است و تا زمانی که مردم در خیابان هستند، اینترنت قطع خواهد بود. در این روز، دانشجویان دانشگاه تهران به خیابان آمدند و درگیری با نیروهای سرکوب در جلوی دانشگاه تهران شدت گرفت. در کرج، تهران، رشت، آبادان، اصفهان و بسیاری از شهرهای دیگر، تظاهرات با شدت بیشتری ادامه یافت. در

ستارخان تهران، جوانان شجاع و معترض به وضعیت موجود، موتور نیروهای سرکوب را آتش زدند. در هشتمین روز اعتراض، فرمانده نیروی انتظامی گیلان در یک گفتگوی اختصاصی با سایت گیل خبر، ضمن اشاره به وجود اختلاف میان فرماندهان و نیروهای ناجا پیرامون برخورد با معترضان، گفت که "چند شب گذشته در یک قدمی سقوط هستیم" و اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، شهر در کنترل معترضان قرار می گیرد.

روز یکشنبه، مبارزات قهرمانانه مردم ایران وارد نهمین روز خود شده است. آنچه در هشت روز گذشته از کارنامه مبارزات توده ای و نبردهای خیابانی مردم ایران در اذهان جامعه ثبت شده است، آنچه اکنون از دلای زنان، شجاعت جوانان و جسارت ستودنی توده های بپاخاسته در اذهان داخلی و بین المللی نقش بسته است، اگر چه بسیار بزرگ و ستودنی است، اما ساده و آسان بدست نیامده است. جدای از هزینه های سنگین ۴۴ سال گذشته، جدای از ۴۴ سال مبارزه بی امان علیه سرکوب و بی حقوقی و کشتار، طی همین هشت روزی که از مبارزات خونین و قهرمانانه توده های مردم ایران گذشته است، جان های شایسته بی شماری به خاک و خون کشیده شده اند. خبرگزاری های خارجی دست کم از کشته شدن بیش از ۵۰ نفر و دستگیری صدها نفر از معترضان توسط نیروهای امنیتی رژیم خبر داده اند. عفو بین الملل از کشته شدن ۴ کودک در هشت روز گذشته خبر داده است. با این همه، تردیدی نیست که مبارزات قهرمانانه جوانان و زنان و عموم توده های مردم ایران که اینبار با جرعه قتل مهسا امینی حریق شد و با نبردهای خیابانی دستگاه سرکوب رژیم را در پشت دیوار ایستادگی و مقاومت شکست داد، تا سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران ادامه خواهد داشت.



شکست دستگاه سرکوب در پشت دیوار ایستادگی و مقاومت مردم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 989 September 2022

قتل فاجعه بار مهسا امینی، صاعقه ای نبود که در آسمان بی ابر ایران جرقه زده باشد. این مرگ جانسوز که فواره های بلند خشم آن در چند روز گذشته هستی جمهوری اسلامی را به آتش کشیده است، در جامعه ای رخ داده که سال هاست فضای عمومی آن با خشم و تلاطم و انفجار توده های معترض در آمیخته است. خشم و انفجاری نهفته در جامعه ای انقلابی، پویا و نیازمند تغییرات بنیادین، که دست کم از خیزش دی ماه ۹۶ تا به امروز آبستن تکان های بزرگ اجتماعی ست. بر بستر فشرده گی این خشم آتشین و شرایط انقلابی موجود در جامعه بود، که مرگ

در صفحه ۱۲

مبارزات قهرمانانه توده های مردم ایران در قالب خیزش و قیام و نبردهای خیابانی، هم اکنون سرتاسر ایران را فرا گرفته است. این مبارزات که امر سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی بنیادین در وضع موجود را در دستور کار کارگران و توده های مردم ایران قرار داده، این روزها وارد مرحله نوینی شده است. آنچه اکنون در جامعه جاریست، قیام توده های خشمگین و به ستوه آمده از وضعیت فلاکت بار موجود است که آنان را به سمت دگرگونی و تحولات انقلابی کشانده است. انقلابی اجتماعی که قتل فجیع مهسا (ژینا) امینی به حرکت و سمت و سوی آن شتاب بخشید.



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۲/۳

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی